

نظری باثار ادبی

﴿ نگارنده آقای ملک - خلاقی ﴾

یکی از بزرگترین ثمرات زندگی بشر بقاء آثار است ، ملل راقیه و مردمان عالی همت در ادوار زندگی جز بشر آثار نوجه و نظری ندارند . تنازع در بقاء که ناموس طبیعت و جبلی هر انسان زنده و بشر علاقه مند بشرافت است برای حفظ آثار است ، رجال نرک ، نابغه های تاریخی ، ژنی های طبیعت ، فلاسفہ دنیا ، که خود را در آغوش هزار گونه شدائد انداخته و پروانه صفت بآتش حرص و آز بشروخته و بالاخره مواجه با فنا و مرگ ابد شدند برای علاقه بنام نیک و نثر آثار است .

(زنده جاوید ماند آنکه نکو نام زیست)

عجب تر آنکه : حب ذات ، عشق بزندگانی جاوید ، تنفر از مرگ و زوال سرچشمه اش علاقه بآثار است .

تاریخ که آئینه اعمال گذشتگان و جام جهان نما عالم طبیعت است تنها خدمت نمایانی که بذوق بشر کرد همان حفظ آثار بر جسته مردمان فوق العاده دنیا است . چه خوشوقت بشرے که بر اثر آثار مجیر العقول خود را در صف مردمان جاوید قرار دهد

چرا که آثار است که آدمیرا از مرگ ابدی نجات و یک زندگی سرمد و بی انتهای وارد میکند .

این خود بدیھی است که بزرگی و اعمیت آثار کاملاً دماغ وسیع و فکر تواناے يك مات را نشان میدهد

درواقع آثار نماینده روح و بهترین میزان ساختمان دماغ و مرآت عقاید و احساسات درونی انسان است .

(تلك آثارنا تدل علينا فاطرنا و بعدنا الى الآثار)

علماء پسیکولوژی آثار صنعتی ، ادبی ، فنی علمی ، بلکه عادات ، قوانین ، نظامات ، حکومت ها ، دیانت و بالاخره اخلاق را مولود روح ملل متنوعه عالم و آثار ساختمان فکری آنها دانسته اند .

نابولئون ، پاستور ، ویکتور هوگو ، روسو ، هر کدام بیکسلسله از آثار که مظهر روحیات آنهاست مخصوص اند .

کسانی که دست طبیعت يك روح پاک و روان تابناکی بآنها داده تنها ایدآل آنها اینست که از خود آثار تاریخی باقی گذارند این دسته از مردم نه تنها خود بلکه وطن عزیز را بآثار علمی خویش زنده و پایدار دارند .

شیخ سعدی ، فردوسی ، حافظ ، ناصر خسرو و علوی ، نظامی و خاقانی بر اثر افکار عالی و آثار ادبی خود يك ملتی را در آغوش ابد انداخته اند .

(عجب زنده کردم بدین پارسی)

اگر با يك نظر وسیعتر در اعماق تاریخ بن-گریم از پیمبران عظیم الشأن ، فلاسفه بزرگ ، مخترعین فکور ، قائدین بشر و بالاخره کسانی که افکار عالی خود را بدینا تحمیل کردند جز آثار ادبی چیز دیگری باقی نیست .

عقیده ام بر اینست که اگر آثار باقیه از بشر را مانند بدنی فرض نمایم ادبیات بمنزله روح آن خواهد بود . و عزیزترین اوقات زندگانی من زمانی است که بمطالعه آثار ادبی بزرگان پرداخته و آنها را در برابر خویش مجسم میبینم اندازه فرح و مسرتی که در اثر مطالعه آثار ادبی آنها در دل من حکم فرما

و برقرار میشود از حد تصور خارج است .

چرا ؟ برای آنکه ترقی و تعالی ، سعادت و بزرگواری و وطن عزیز خود را مربوط به آثار ادبی میدانم .

تاریخ بما نشان میدهد که در تمام دنیا هر نهضتی که پایه و اساس آن بر روی انقلاب ادبی گذارده شده نتایجی سودمند داشته است .

انقلابهای مذهبی ، سیاسی ، علمی و اخلاقی چنانچه مسبوق با انقلاب ادبی شد عمارتی را ماند که اصل و پایه اش بر روی آهن استوار است . و بالعکس نهضتی که متکی به آثار ادبی نگرددید نه تنها نقش بر آب ، بلکه با قیافه عبوس قنای و زوال ، مواجه خواهد بود .

مراد ما از ادبیات ، تنها کلام منظوم « شعر » نیست .

بلکه مقصود ما ، ادبیات به معنی ااعم است تا کلام منشور را هم شامل گردد .

چه ، همانطوریکه شعر در روح بشر بزرگترین مؤثر و یگانه علت خوش بختی و سعادت است ، کلام منشور نیز بموقع خود تأثیرات عظیمی را عهده دار و باعث ایجاد یک سلسله از حوادث مهمه تاریخی شده است .

یک نفر ادیب متخصص بخوبی تصدیق می نماید : که تأثیرات گلستان « سعدی » در روحيات بشر کمتر از بوستان نخواهد بود چنانچه مختصر فرقی در این دو شاهکار ادبی عقیده مند شویم ، از نقطه نظر خصوصی و جنبه ذوق شخصی است .

در علوم طبیعی ثابت شده است که سلولهای مغز بشر را دست طبیعت بدستجات مختلفه تقسیم و هر دسته ای را بعلمی اختصاص داده است

این است که در یک کلاس معلم درسی را خاطر نشان ، ولی شاگردان

در فهم معانی آن متفاوتند .

آری سلولهای مغز بشر قطعات گوناگون زمین را مانند کسه هر يك استعداد زراعتی مخصوص دارد .

چنانچه در علم فلاحت بسرحد وضوح رسیده که هر يك از قطعات مختلفه زمین بحکم طبیعت در خود زراعتی مخصوص خواهد بود و بالاخره تنها نقطه نظر ما اینست که ادبیات از جنبه ادبی تأثیراتش در روحیات بشر مساویست

ولی اساساً مردم در قبول حقایق ادبی متفاوتند .

بالاخره از موضوع بحث خودمان دور نشویم :

حفظ آثار - علی الخصوص آثار ادبی - یکی از مهمترین وظائف علاقمندان بسیادت و ترقی ملت خواهد بود .

در دنیای کنونی که عصر تمدن و قرن بیستم و عهد طلائی است ، فقط و فقط کسانی که عهده دار حفظ آثار ادبی میباشند ، نویسندگان مقالات علمی و ارباب جرائدند که آثار غیر قابل زوال ادبی را گاه گاه در دسترس عموم میگذارند .

تصور میکنم که نویسندگان عصر حاضر چنانچه با وحدت نظری نثر يك نساعی در حفظ و نشر آثار ادبی نمایند و پایه تمام مرقعات آتیه را بر روی نهضت ادبی گذارند بهتر باشد

اگرچه تا درجه ای باید اعتراف کرد که نویسندگان توانای ما در خلال سطور و زیر لفافه های الفاظ در نشر آثار ادبی جدیت دارند .

ولی در عین حال باید تصدیق کرد که توده ایرانی از همه چیز زیاد تر به آثار ادبی محتاج است که روح علاقه بدین . وطن . سعی و عمل . اعتماد نفس . در آنها تزریق و پایدار گردد (از ایران آزاد)